

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

جستارهایی در

پانسکو



هو العزيز



وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

جستارهایی در پلاسکو

توزیع محدود

پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

جستارهایی در پلاسکو

توزیع محدود- ویرایش دوم

۱۰ بهمن ۹۵

با جستارهایی از:

محمد آقاسی، علیرضا آقاییوسفی، ریحانه اصلان زاده، سیدمهدی اعتمادی فرد، آرمین امیر، حسین ایمانی جاجرمی، یاسر باقری، عبدالله بیجرانلو، ناصرالدین-علی تقویان، سمیه توحیدلو، مجتبی توسل، حمیدرضا جلایی پور، ریحانه جوادی، محمدرضا جوادی یگانه، ابراهیم حاجیانی، مهدی حسین زاده فرمی، هادی خانیکی، سیدمحمد مهدی خوبی، مجتبی دلیر، حسین راغفر، جبار رحمانی، محمد مهدی رحمتی، مهدی روزخوش، سعیده زادقناد، احسان سلطانی، احسان شاه قاسمی، غلامرضا صدیق اورعی، رضا صفری شالی، عباس عبدی، حامد طالبیان، حمید طاهری، فاطمه سادات علمدار، فردین علیخواه، موسی عنبری، غلامرضا غفاری، محمدجواد غلامرضا کاشی، محمد فاضلی، نعمت الله فاضلی، مقصود فراستخواه، جولان فرهادی بابادی، ناصر فکوهی، مجید فولادیان، سید احمد فیروزآبادی، محمدامین قانع راد، علی قنبری، محمدرضا کلاهی، مسعود کوثری، رضا مختاری اصفهانی، علیرضا مشهدی زاده، محمد معماریان، مهدی منتظری مقدم، نوح منوری، سیدجواد میری، سیدعبدالامیر نبوی، آرش نصر اصفهانی، عباس نعمتی، سیدضیاء هاشمی، سیده راضیه یاسینی.

با مقدمه: سیدرضا صالحی امیری

به کوشش:

محمدرضا جوادی یگانه، جبار رحمانی، سعیده زادقناد، عبدالله بیجرانلو



۱۳۹۵



عنوان و نام پدیدآور	مشخصات نشر	مشخصات ظاهری
جستارهایی در پلاستیک/ به کوشش محمدرضا جوادی یگانه، جبار رحمانی، سعیده زادقناد، عبدالله بیچرانلو. با مقدمه سیدرضا صالحی امیری.	تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۱۳۹۵.	۵۲۱ص.
موضوع	وضعیت فهرست‌نویسی فیبا	رده‌بندی دیویی
موضوع	۳۴۷/۳۶۳	
موضوع	بلاها - - جنبه‌های جامعه‌شناختی.	
موضوع	رسانه‌ها و افکار عمومی.	
موضوع	مسائل اجتماعی - ایران - تهران.	
موضوع	مدیریت بحران - ایران - تهران.	
موضوع	بلاها - - آینده‌نگری.	
رده‌بندی کنگره	۱۳۹۵ ج ۲ / HV ۵۵۳	

جستارها





پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

ناشر: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
به کوشش: محمدرضا جوادی یگانه، جبار
رحمانی، سعیده زادقناد، عبدالله بیچرانلو.
با مقدمه: سید رضا صالحی امیری، وزیر
فرهنگ و ارشاد اسلامی
صفحه‌آرا: وحید لنجان‌زاده
روی جلد: از مجموعه «ایستاده در غبار»،
اصغر خمسه. خبرگزاری مهر.

همه حقوق این اثر برای پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات محفوظ است.
در صورت تخلف، پیگرد قانونی دارد.

نشانی: تهران، پایین‌تر از میدان ولی‌عصر (عج)، خیابان دمشق، شماره ۹، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
صندوق پستی: ۶۲۷۴ - ۱۴۱۵۵. تلفن: ۸۸۹۰۲۲۱۳. دورنگار: ۸۸۹۳۰۷۶. Email: nashr@ric.ir

فهرست مطالب

۷ پلاسکو از آغاز تا پایان

مدیریت و سیاست شهری

- ۱۵ گزارش ملی پلاسکو / محمد فاضلی
- ۲۵ پیام پلاسکو / سید ضیاء هاشمی
- ۳۱ مدیریت شهری و درس های پلاسکو / حسین ایمانی جاجرمی
- ۳۵ تحلیلی آسیب شناختی بر موقعیت بحران های کالبدی شهر / ناصر فکوهی
- ۴۳ ماجرای «پیک نیک» و جامعه شناسی «پلاسکوها» / موسی عنبری
- ۴۹ فروپاشی پلاسکو نماد فروپاشی الگوی توسعه شهری / محمد امین قانع راد
- ۵۷ آتش پلاسکو روشن است! مگر... / مجتبی توسل
- ۶۵ جامعه ساختمان پلاسکو و درس هایی که نمی آموزیم / حسین راغفر
- ۷۱ مسئولیت شهرداری در حادثه پلاسکو / علیرضا مشهدی زاده
- ۷۹ مدیریت فرسوده / سید عبدالامیر نبوی
- ۸۷ خوب، بد، زشت: درس های پلاسکو / محمد مهدی رحمتی
- ۹۷ هزینه های استهلاک و بی توجهی به آن در پلاسکو / غلامرضا صدیق اورعی
- ۱۰۳ ساختارهای خالق حادثه ساختمان پلاسکو / احسان سلطانی
- ۱۱۱ آتش پلاسکو؛ احیاگر مشکلات تاریخی ایرانیان / رضا مختاری اصفهانی
- ۱۱۹ چتری برای پلاسکو / یاسر باقری
- ۱۲۹ قربانیان نامرئی پلاسکو / آرش نصر اصفهانی
- ۱۳۵ عدم توازن امنیت حیات ایرانی / مهدی حسین زاده فرمی

فرهنگ و جامعه

- ۱۴۳ پرسش پلاسکو / نعمت‌الله فاضلی
- ۱۵۵ پلاسکو و امر نمی‌دانم / سیدجواد میری
- ۱۶۱ با پلاسکو می‌توان «جامعه در آغوش خطر ایران» را اسکن کرد / جلالی پور
- ۱۶۹ ققنوس پلاسکو و تکوین مقوله «مردم» در غیاب حکمرانی کارآمد / جبار رحمانی
- ۱۷۵ ساختمان پلاسکو و احساس بی پناهی مردم / محمدجواد غلامرضا کاشی
- ۱۸۷ حادثه ساختمان پلاسکو و فرهنگ اعتماد / غلامرضا غفاری
- ۱۹۵ ظرفیت سرمایه اجتماعی و واقعه پلاسکو / سید احمد فیروزآبادی
- ۲۰۳ اعتماد؛ کلید جامعه خود-ترمیم‌گر / فردین علیخواه
- ۲۰۹ پلاسکو و نشانه‌شناسی یک ازدحام / مقصود فراستخواه
- ۲۱۵ پلاسکو، یادگیری و آگاهی ملی / ابراهیم حاجیان
- ۲۲۵ بررسی زمینه‌های بحران پلاسکو با تأکید بر منزلت اجتماعی / مهدی اعتمادی‌فرد
- ۲۳۳ ساختمان پلاسکو و اهمیت آموزش مهارت‌های زندگی / مجتبی دلیر

اخلاق اجتماعی و خلیقات ایرانی

- ۲۴۳ آیا مردم هم در فروریختن پلاسکو مقصرند؟ / محمدرضا جوادی یگانه
- ۲۵۱ حادثه پلاسکو و فرهنگ عمومی / محمدرضا کلاهی
- ۱۶۲ حادثه پلاسکو و مظلونان همیشگی: «مردم» / مهدی روزخوش
- ۲۷۱ تقدیرگرایی، گم‌گشتگی آینده، و ظهور فاجعه پلاسکو / مجید فولادیان
- ۲۷۹ همه ایرانی‌اند، بعضی‌ها ایرانی‌ترند / آرمین امیر
- ۲۸۹ پلاسکو، فقدان همدلی در زیست جمعی ایرانی / علی قنبری
- ۲۹۹ آیا آنها گوسفندند؟ / فاطمه سادات علمدار
- ۳۰۹ فرایند اندیشه نسلی؛ آنچه که انجام می‌دهیم / مهدی منتظری‌مقدم
- ۳۱۷ مناسک پلاسکو / سعیده زادقناد

رسانه‌های جمعی و اجتماعی

- ۳۲۷ پلاسکو: سیلی سخت فاجعه / مسعود کوشری
- ۳۴۱ تصویری از رسانه‌ای شدن یک حادثه / هادی خانیکی
- ۳۴۷ درباره روایت رسانه ملی از واقعه ساختمان پلاسکو / سیدمحمد مهدی خوبی
- ۳۵۵ ۱۲۴ دقیقه تعلیق / محمد معماریان
- ۳۶۵ اختلال رسانه‌ای و نقص جامعه‌پذیری / عباس عبدی

- ۳۷۱ مصیبت به منزله درنگی برای آینده / سمیه توحیدلو
- ۳۸۱ پلاسکو در ذهن مردم فروریخت / عباس نعمتی و حمید طاهری
- ۳۸۷ درس‌های فاجعه پلاسکو برای تلویزیون ایران / عبدالله بیچرانلو
- ۳۹۵ سرکشی تحمل‌ناپذیر نمادها / ناصرالدین علی تقویان
- ۴۰۵ که نه خاطر تماشا، نه هوای باغ دارد / ریحانه جوادی
- ۴۱۷ حادثه ساختمان پلاسکو و افکار عمومی / رضا صفری شالی
- ۴۲۵ اختلال جمعی / علیرضا آقاییوسفی
- ۴۳۳ سلفی‌بگیران پلاسکو / احسان شاه قاسمی
- ۴۴۱ خوش‌حالی‌ها و خوش‌بختی‌های رسانه ملی / نوح منوری
- ۴۴۷ فاجعه پلاسکو: امکان بسیج اجتماعی و نقش رسانه‌ها / حامد طالبیان
- ۴۵۵ شوک درمانی افکار عمومی و دیگر هیج / محمد آقاسی
- ۴۶۱ کنش سیاسی و عکاسی از فاجعه / ریحانه اصلانزاده

برای آینده

- ۴۷۱ از فروریزش نماد مدرنیته تا برساخت فرهنگ رشادت / سیده راضیه یاسینی
- ۴۸۱ علاج واقعه / جولان فرهادی بابادی

فرهنگ و جامعه



ساختمان پلاسکو و احساس بی پناهی مردم

محمدجواد غلامرضا کاشی

عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

ماجرای پلاسکو، حادثه‌ای مهم بود اما نه آن‌چنان که روح و روان مردم را در سطح ملی به خود مشغول کند. فروریزی یک ساختمان، در حد و اندازه‌های یک فاجعه ملی، مردم را تحت تأثیر قرار داد. از همان لحظه‌های نخست، مردم در فضای مجازی و رادیو و تلویزیون، شاهد ماجرا شدند. مسئله از حد رسانه‌های داخلی فراتر رفت، و رسانه‌های جهانی نیز خبر را لحظه به لحظه منتشر کردند. بزرگ شدن ابعاد یک حادثه که شاید به خودی خود، چندان بزرگ نبود، حاصل نقشی است که رسانه‌ها در دنیای جدید به عهده گرفته‌اند. یک حادثه در یک خیابان، به مدد رسانه‌ها، به تصویری از کلیت بیان‌گر وضعیت عام مردم تبدیل شد. مردم، همه در باره آن گفت‌وگو و وضعیت خود را در آن تماشا کردند.

مردم در سطح ملی، شاهد چه رویدادی بودند؟ آن‌ها در خبرهای لحظه‌به‌لحظه، شاهد سلسله به‌هم پیوسته‌ای از رویدادها بودند که همانند یک داستان خوب ساخته شده، مردم را تحت تأثیر قرار داد. با شتاب، سیر این رویدادها را در ذهن مرور می‌کنیم: هنگامی که طبقات فوقانی ساختمان پلاسکو آتش گرفت، رهگذران خوش‌سرانه، گوشی‌های همراه خود را درآوردند و شروع کردند به تصویر برداری از ساختمانی که دود از سرش بالا می‌رفت. با عجله، تصویر و سلفی می‌گرفتند تا قبل از پایان یافتن حادثه به کمک مأموران آتش‌نشانی، صبح خود را با یک هیجان کوچک شروع کرده باشند، اما ماجرا از حد یک هیجان صبحگاهی فراتر رفت. فاجعه با فروریختن یک ساختمان عظیم رخ نشان داد. مأموران آتش‌نشانی، زیر آوار ماندند. آتش، تمام ساختمان را فراگرفت. خبر در رسانه‌های داخلی و خارجی پیچید.

وقفه‌ای در ذهنیت متعارف مردم پیش آمده بود: آنان احساس می‌کردند که نهادهایی که علی‌الاصول قرار است به پیش‌گیری، مدیریت و حل بحران در زمان مقرر بپردازند، همه ناتوان‌اند. در ساختمان پلاسکو، قرار بود همه چیز به مدد مأموران شهرداری و آتش‌نشانی به سرعت خاتمه پیدا کند، اما آن‌ها، خود در آوار سنگ و بتن و آتش، مدفون شده‌اند. حال چه باید کرد؟ مأموران بیش‌تر و بیش‌تر شدند، اما معلوم بود که کار از کار گذشته است. ساختمان به تمامی فروریخته، مأموران جوان در آتش سوخته‌اند، دارایی‌های عظیم مردم از دست رفته، و تنها خاک‌برداری و تمیز کردن خیابان از آوار سنگین یک ساختمان قدیمی، باقی مانده است.

درست از لحظه‌ای که ساختمان پلاسکو، تصویر یک فاجعه جبران‌ناپذیر به خود گرفت، مردم یک‌باره چهره عوض کردند. گویی نگرانی و ترس، وجودشان را فراگرفته باشد. احساس کردند جز خودشان پناهی نیست. تعداد زیادی، کاروبار روزمره خود را رها کردند



و همراه با مأموران، دست به کار شدند، یکی نان و پنیر به تعداد انبوه می ساخت و میان مردم و مأموران توزیع می کرد، یکی به فکر گرم کردن کارگران در سرمای زمستان بود، یکی صورت مأموران را می بوسید و زنانی در حاشیه خیابان می گریستند و دعا می کردند. اما این همه، دردی را درمان نمی کرد. حضور آن‌ها، بیشتر دست و پا گیر بود. سرانجام آن‌ها با خواهش و اگر نشد با زور، از فضا رانده شدند و مأموران به کار ادامه دادند.

ماجرای پلاسکو به خودی خود چندان بزرگ نبود، در پرتو نقش رسانه‌ها این همه بزرگ شد، اما در رویدادهایی نظیر زلزله رودبار و بم، حادثه بزرگ‌تر از توان رسانه‌ها بود. در متن آن رویدادها نیز مردم همین احساس را داشتند. تصور نمی کردند که یک دولت آماده، سریع، کارآزموده و دقیق وجود دارد که مسئله را مدیریت می کند. مردم خود دست به کار شدند و در یک فضای غلیان عاطفی به میدان آمدند.

مردم اگر احساس کنند، نظام سیاسی شان می خواهد اما نمی تواند، مسئله را قابل درک می یابند. به خصوص که اگر نظام سیاسی با صداقت به مردم بگوید که در این زمینه، کاری از دستش ساخته نیست. مردم فرض می کنند که این یا آن حادثه، درسی آموزنده خواهد بود. دولت درس خواهد گرفت و در آینده با نیرو و توانی بیشتر به میدان خواهد آمد؛ اما اگر احساس کنند اصولاً سازوکارهای سیاسی دولت، در جهت حفظ و حمایت از آنها سامان‌دهی نشده، و قرار هم نیست بشود، احساس بی پناهی عمومی، به نحوی عمیق ظاهر خواهد شد. مثلاً به سیر حوادث در مورد مفاسد اقتصادی توجه کنیم. این مفاسد دو دهه است که مستمراً توسط رسانه‌ها با وضوح و جزئیات گزارش می شود. گاهی مردم شاهد اقداماتی از سوی نهادهای نظارتی و قضایی هستند، اما هر روز اخبار مربوط به مفاسد اقتصادی در ابعادی گسترده‌تر گزارش می شود. مردم به تدریج به این نتیجه رسیده‌اند، غارت اموال



عمومی، فاجعه‌ای بنیادی است که هیچ کس در این زمینه به فریادشان نمی‌رسد. آن‌ها که دست‌شان به منابع عمومی می‌رسد، هر کاری بخواهند می‌کنند و هیچ کس جلودار آن‌ها نخواهد بود. این سنخ بی‌پناهی، صورتی عمیق‌تر و فاجعه‌بارتر از احساس بی‌پناهی است که در ماجرای ساختمان پلاسکو ظهور کرد. در این یادداشت، قصد دارم ابتدا مقدمه‌ای کوتاه در باره سیاست مدرن و احساس پناه در جهان امروزی عرضه کنم و آن‌گاه به پیامدهای احساس بی‌پناهی عمیق مردم در وضعیت امروز ایران بپردازم.

سیاست مدرن و نیاز عمیق به پناه‌آوری

در دنیای قدیم، مردم در فضاهای کوچک و ساده زندگی می‌کردند. مخاطرات طبیعی فراوانی، آن‌ها را تهدید می‌کرد. همیشه در معرض خطر هجوم قبایل مسلح و سارقان قرار داشتند، اما آن‌ها، خود عهده‌دار تأمین امنیت و پناه خود بودند. در فضایی کوچک مثل روستا یا یک قبیله، امنیت و حل مشکلات و رفع بلا یا به خود آن‌ها سپرده شده بود. اصولاً حریم گرم و کوچک روستا یا قبیله و ایل، پناهگاه محکم فیزیکی، عاطفی، روان‌شناختی و روحی بود. این احساس امنیت و پناه بنیادین را گیدنز امنیت بنیادی می‌خوانند. در آن فضای کوچک، مردم چندان اطلاعی از ساختار سیاسی و حاکمان و فرمان‌روایان و مردان دولت نداشتند. حکومت اصولاً عهده‌دار اموری بود که مردم چندان از آن سر در نمی‌آوردند. حکومت، قلمروی بسیار کوچک و نادیدنی از حیثه گسترده و عمیق امنیت بنیادین و تأمین رفاه و حل مشکلات روزمره مردم را بر عهده داشت. سازوکارهای طبیعی هم‌زیستی مردم با هم، نهادهایی نظیر دین و مناسک جمعی و قومی، آن‌ها را به هم وابسته می‌کرد و رنج ناشی از مشکلات را می‌کاست. سیاست مدرن، اما به کلی در مختصاتی متفاوت ظاهر می‌شود.



عرصه سیاسی، با شهر، جمعیت انبوه و مردمانی که با یکدیگر بیگانه‌اند سروکار دارد. این‌جا دیگر، نسبت‌های چهره‌به‌چهره به حاشیه رفته‌اند. رسانه، به جای نسبت‌های رویارو نشسته است. زبان و کلام، جایگزین مشاهده مستقیم شده است. تصویرهای مجازی، جانشین مادیت جهان بیرونی‌اند. مناسک و نهادهای اجتماعی و فرهنگی، دیگر همانند سابق قادر نیستند احساس امنیت جمعی به وجود بیاورند. بنابراین جهان جدید با احساس تنهایی، بی‌پناهی، بیگانگی و غربت همراه شده است. چه چیز جانشین این خلاء بنیادین در جهان جدید است؟ سیاست مدرن و دولت، عمیق‌ترین بنیادهای ماندگاری و مشروعیت خود را از پرکردن همین خلاء کسب می‌کند. قانون، نظام حقوقی و قضایی نیرومند و ساختار کارآمد سیاسی، تکیه‌گاه اصلی مردم در جهانی هستند که دیگر اعتماد و اتکای طبیعی به دیگری، موضوعیت خود را از دست داده است. به همین جهت است که فیلسوفان سیاسی در آغاز مدرنیته، دولت را شبه‌خدا دانسته‌اند. لویاتان هابزی، اشاره به همین نقش مولد پناه مردم در روزگار بی‌پناهی‌ها می‌کند. لویاتان، اصولاً به معنای خدای میرا است. به نظر هابز، در جهانی که دیگر از ملکوت الهی فاصله گرفته‌ایم، راهی نمانده جز این که به دست خود، ملکوتی دنیایی بسازیم و در پرتو خدای زمینی شده که همان دولت است، حداکثر ممکن امنیت و پناه پیشین را در این جهان برای خود تمهید کنیم.

مفهوم حاکمیت، اساساً همین معنای شبه‌الوهی حیات سیاسی را متبادر به ذهن می‌کند. مردم در زندگی روزمره خود، شاهد خودخواهی‌ها و خودمحوری‌های یکدیگرند. خیلی کمتر از گذشته در زندگی شهری مدرن، با مظاهر از خودگذشتگی، اندوه دیگری خوردن، حمایت از مال‌باخته و از اسب بخت افتاده هستیم. نوعی احساس سرما و بی‌اعتنایی به دیگری در فضای عمومی احساس می‌شود. حاکمیت اما به وجه دیگری از ما و نسبت‌مان با هم اشاره می‌کند. حاکمیت،



ناظر به آن است که ما به‌رغم این‌که روز و شب برای خود و منافع خود فعالیت می‌کنیم، اما این تلاش برای رفع نیازهای فردی‌مان در بستر یک هم‌پیمانی بنیادین حاصل شده است. پیمانی که بر اساس آن، در روزگار مبادا، پشتیبان یکدیگریم. دولت، نهادهای سیاسی، قانون و ساختار حقوقی کشور، تجلی آن عهد بنیادین ما با یکدیگر است. دولت قوی، کارآمد، توانا و دانا، تجلی عمق آن پیمان اصلی است که با یکدیگر بسته‌ایم. قاعده این است که فرد در زندگی روزمره خود، سر در کار خویش داشته باشد، اما آرامش و امنیت زندگی روزمره خود را وام‌دار نیرو و قدرتی است که در پرتو پیمان با همگان می‌داند. دولت، مظهر این پیمان است و از حریم آن پاسداری می‌کند.

اگر دولت و سیاست در جهان مدرن، قادر به تأمین این احساس نیاز بنیادی نباشد، مردم همانند کودکی که پدر و مادر خود را گم کرده باشد، احساس ترس می‌کنند. بختک وضعیت طبیعی هابز، گریبان‌شان را خواهد گرفت. تعلقات‌شان به یکدیگر به سرعت گسیخته خواهد شد. نوعی فردگرایی منفی در آن‌ها رشد خواهد کرد. این وضعیت ترس‌ناک، اذهان فردی و جمعی‌شان را هر روز بیش از پیش خواهد فرسود. هم‌زمان با ظهور زوال و انحطاط در ساختار حیات اجتماعی و فرهنگی، روان‌های فردی‌شان نیز افسرده و شکسته خواهد شد.

سیاست، پناه‌آوری و روزگار ما ایرانیان

واقع این است که دولت مدرن یا شبه مدرن ایرانی، هیچ‌گاه در تولید این احساس بنیادی پناه و امنیت، موفق نبوده است. هر چه بر شاخص‌های مدرن‌شدن در جامعه ایرانی طی یک‌صد و اندی سال پیش افزوده می‌شود، احساس نیاز به الگوی مدرن حاکمیت و دولت بیش‌تر و بیش‌تر می‌شود. اما دولت و سازمان نهادی آن، کم‌تر و کم‌تر قادر است، پاسخ‌گوی این نیاز بنیادی باشد، لذا چیزی وجود دارد که وضعیت را



در ایران پس از انقلاب، دو چندان بحرانی کرده است.

مردم در ایران پیش از انقلاب، در مقابل مدرنیزاسیون پرشتاب پهلوی و ناتوانی ساختار سیاسی، در پاسخ‌گویی به نیاز پناه و امنیت، قادر بودند به نهاد دین و ارزش‌های دینی پناه ببرند. باورها و ارزش‌های دینی، کم‌وبیش قادر بودند، حدی از امنیت بنیادین از دست‌رفته را تأمین کنند. اجتماعات دینی با کمک خود مردم شکل می‌گرفت. مساجد و اماکن مذهبی، در جهان بیگانه و پرشتاب مدرن، تا حدی سنگرهای حافظ جان و روح مردم در مقابل گسیختگی‌های جهان جدید بود.

انقلاب اسلامی، موازنه را دگرگون کرد. انقلابیون، مردم را متقاعد کردند که می‌توان این اماکن آرام اما منزوی را از انزوا بیرون برد و حیات ملی را بر آن استوار کرد. آن‌ها می‌خواستند، ملکوت مقدس فضاهای دینی را در جسد دولت مدرن تزریق کنند. فرض‌شان بر این بود که اگر در این زمینه توفیق حاصل کنند، عطش آن‌ها به وجود یک حاکمیت اطمینان‌بخش برآورده خواهد شد. سرانجام روزی فرا خواهد رسید که تأمین نیاز و کاروبار روزمره‌شان را در پرتو احساس اعتماد بنیادین به یک پیمان‌پیشین، شادمانه از سر خواهند گرفت. انقلاب، تلاشی جمعی برای خلق حاکمیت مدرن بود. فرض بر این بود که اگر پهلوی‌ها نتوانستند، خالق اراده ملی باشند، دین، این پس در این زمینه مددکار خواهد بود.

متأسفانه جمهوری اسلامی، تا کنون به این وجه بنیادین مشروعیت‌بخش به خود، کم‌تر توجه کرده است. مسئولان خیال‌کرده‌اند که تدین مردم، منبع لایزال کسب مشروعیت نظم سیاسی است. در حالی که ارزش‌های دینی در میدان حیات سیاسی، با واسطه تولید مشروعیت می‌کند. دین در حیات سیاسی، تا جایی که امکانی برای حیات یک نظم سیاسی قانونمند، حافظ جان و مال آن‌ها، پاسدار حریم آبرو و حیثیت‌شان ایجاد کرده، مشروعیت‌بخش است. دین در حریم



خصوصی، نقطه اتکای آن‌ها به قلمروهای معنوی و الوهی است، اما در حیات سیاسی، انتظار دیگری از آن می‌رود. این‌جا حیات سیاسی، به شرط مدد کردن به استقرار حاکمیتی اطمینان‌بخش، معنادار و پایدار خواهد بود، وگرنه یک نام است و شاید یک ابزار سوء استفاده محض. نزدیک به چهار دهه پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی، همه شاخص‌های مدرن نظیر سواد، شهرنشینی، ارتباطات، زنانه‌شدن فضاها، عمومی، پیچیده‌تر شدن ساختار حیات اجتماعی، با شتابی روزافزون، بالاتر و بالاتر رفته‌اند، اما تولید یک ساختار حقوقی قابل اعتماد و ساختار مدیریتی و بوروکراتیک نیرومند، هیچ‌گاه مسئله اصلی نظام سیاسی نبوده است.

در چنین شرایطی، مردم در مقابل احساس فقدان حاکمیت و فقدان یک حکومت توانمند، کارآ، و مؤثر، بیش از گذشته احساس بی‌پناهی می‌کنند. دیگر حتی آن نهادهای منزوی نیز از انزوا بیرون رفته‌اند و به بخشی جدایی‌ناپذیر از سازمان سیاسی تبدیل شده‌اند. فقدان توانایی دین در ایجاد احساس حمایت و پناه در روزگار بی‌پناهی‌ها، یک عارضه عمیق اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است. می‌توان انتظار داشت که در چنین شرایطی، بسترهای زوال عمیق اجتماعی، گریبان‌گیر مردم شود و به دنبال خود، زوال روانی و وجودی افراد حاصل آید.

سخن آخر

امروزه هر رویدادی خرد و جزئی، می‌تواند به مدد رسانه‌ها، به آینه‌ای بدل شود که تمامیت نظام سیاسی در پرتو آن نگریده شود. دولت و نهادهای حاکمیتی، نباید به دنیای رسانه‌ای شده امروز، بی‌اعتنا باشند. هر حادثه کوچکی می‌تواند به نقطه عزیمتی برای فروریزی بیشتر و بیشتر ذخائر اعتماد مردم تبدیل شود. البته هر تلاش کوچک و مؤثر نظام سیاسی نیز می‌تواند به نقطه عزیمت احیاء و بازسازی اعتماد و



احساس پناه عمومی تبدیل شود. قدرت رسانه‌های امروز، باید نهادهای حاکمیتی را ترغیب کند که دقت، کارآمدی، توجه به ضابطه‌های حقوقی و قانونی را صد چندان کنند. در دنیای امروز، نه تنها چیزی پنهان نمی‌ماند بلکه صد چندان بزرگ و اثرگذار است.

باور کنیم که ناتوانی مدیریت شهری در کنترل به موقع و کارآمد یک بحران نظیر ساختمان پلاسکو، و بازنمایی قدرت‌مند آن در رسانه‌های ملی و جهانی، احساسی عمیق از بی‌پناهی را زیر پوست مردم می‌خلاند. مسئله، این نیست که چه نهادی مقصر است، مسئله این است که توانایی لازم در کار نیست. رسانه‌ها این قدرت را دارند که ناکارآمدی در یک رویداد خاص را که ممکن است هر کجای دیگر هم اتفاق بیافتد، بسط دهند و آن را به یک احساس بی‌پناهی کلی و عام تبدیل کنند. مردم از خود می‌پرسند، اگر در حادثه آتش‌سوزی یک ساختمان این همه فاجعه روی می‌دهد، در صورت بروز یک زلزله چه خواهد شد؟ اگر روزی تروریست‌های منطقه تورهای امنیتی را پاره کنند چه روی خواهد داد؟ و

متأسفانه مناسک سوگ و عزاداری که برای کشته‌شدگان حادثه توسط دولت و رسانه‌ها شکل می‌گیرد، گاه مسئله را بدتر می‌کند. مردم به چشم می‌بینند، آن‌ها که خود متولی‌اند، دستمال به دست گرفته، همراه همگان گریه می‌کنند. در حالی که به نظر می‌رسد راه چاره در آن است که پرشتاب، تقصیر بر گردن بگیرند؛ تضمین دهند که تکرار نخواهد شد؛ قصور نهادهای مختلف را نه با اهداف سیاسی بلکه با هدف اطمینان‌بخشی به مردم، ذکر کنند؛ به صراحت بگویند که چه تمهیداتی برای جلوگیری از تکرار این رویدادها در پیش گرفته شده است؛ منتظر و آماده باش بمانند و در اولین فرصت به مردم نشان دهند که همه چیز تغییر کرده و حادثه پیشین به سرعت ساختار را بهبود بخشیده است. صورت عمیق‌تر و بنیادی‌تر ماجرا در رویدادهای اساسی‌تر نظیر



مفاسد اقتصادی است. یکی دو مورد از اخبار مربوط به مفاسد اقتصادی در دو دهه پیش کافی بود که کل ساختار را بسیج کند تا ساختارهای حقوقی و نظارتی را چنان سامان‌دهی کنند که دیگر تکرار نشود. در ماجراهایی نظیر مصرف حساب نشده آب، مردم باید شاهد باشند که چگونه دولت به جدّ رفع نگرانی می‌کند، چنان‌که در مورد دریاچه ارومیه خوشبختانه این اتفاق افتاد.

البته این همه، تحقق‌یافتنی نخواهد بود، مگر این‌که ساختار نظام سیاسی، بیش از گذشته به ملزومات مدیریتی کارآمد، دقیق و ضابطه‌مند در داخل کشور توجه کند. تنها با بازگرداندن اقتدار به سامان سیاسی، است که احساس امنیت و پناه‌آوری مردم، امکان‌پذیر خواهد شد و در پرتو این احساس است که می‌توان به احیای اخلاق اجتماعی و تولید امید و اساس نشاط و اعتماد در عرصه‌های گوناگون اندیشید. اما این مهم روی نخواهد داد مگر این‌که نظام سیاسی به دو نکته توجه کند: اول این‌که بیش از حد خود را با روایت‌های کلان، معطوف به آینده دور، و کم‌رابطه با تجربه زیسته و روزمره مردم مشغول کرده است. البته تولید یک کشور قدرت‌مند و مقتدر و پیشرفته مطلوب است و مردم از تبدیل شدن کشورشان به یک کشور قدرت‌مند در سطوح جهانی خرسند خواهند شد، اما به شرطی که این سیاست‌ها را معارض با وجود یک دولت دل‌مشغول به مسائل و مشکلات روزمره و عینی‌شان نیابند. قدرت‌یابی بیش‌تر اگر با کارآمدی بیش‌تر در سطح اجرایی و ملی همراه نباشد، مردم به روایت‌های کلان، بی‌علاقه خواهند شد. حتی ممکن است نسبت به آن‌ها احساس کینه و نفرت کنند. مردم همان‌قدر که به‌طور عینی شاهد رشد توان نظامی کشور هستند، به‌طور عینی شاهد رشد و ارتقای توان ملی در رفع فقر، فساد و بحران آب نیستند.

نکته دوم عبارت از آن است که بذل توجه به همه چیز، تنها توسط همگان امکان‌پذیر است. تمایل ساختار به تک‌پایه کردن نظم سیاسی،



بسیاری از معضلات عینی مردم در زندگی روزمره آن‌ها را در نقطه کور قرار خواهد داد. در جهان امروز، آنچه احساس پناه‌آوری ایجاد می‌کند، مهر و لطف شخص فرمان‌روا نیست، بلکه ساختاری پیچیده و چندپایه است که امکان رویت‌پذیری مسائل و معضلات مردم و بحران‌های آنها را امکان‌پذیر می‌کند. این چنین است که کسب اطمینان از عدم تکرار فجایعی نظیر پلاسکو، نسبتی با ساختار متکثر و دمکراتیک دارد.





فakolteyeh-ye Aarshad, Shiraz University
Department of Educational Psychology